

## نقش قاضی در تعیین مجازات متناسب در محاربه، با نگاهی به چالش های عرصه ی

### بین الملل

\* حسینی پاسندی، سید صدرالدین

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

Hoseinisadroddin@gmail.com

ارجمندیان، سیده بهاره

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

Bahararjmand72@gmail.com

### چکیده

یکی از چالش های اساسی مبتلا به روز، به خصوص در عرصه ی جهانی، اجرای مجازات های محاربه می باشد. محاربه در کنار سایر حدود الهی، دارای مجازات های شدیدی است که امروزه با توجه به گسترش شبکه های اجتماعی و رسانه ها و از سوی دیگر تبلیغات منفی پی در پی علیه احکام دین مبین اسلام، بررسی ابعاد مختلف این هجمه ها و بخصوص آثاری که اجرای مجازات های محاربه دارد، ضرورت تعیین مجازات متناسب با این بزه ارتكابی را بیش از پیش ضروری می سازد. بنابراین با توجه به تخییری بودن این مجازات ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، می توان بیان داشت که نقش قاضی در این امر بسیار تعیین کننده می باشد. در این پژوهش سعی بر آن گشته که در کنار پاسخ به پرسش ها، ابهامات و ایرادات مطروحه داخلی و خارجی، راهکارهایی نیز در حد بضاعت در این حوزه مطرح و تبیین شود.

واژگان کلیدی: محاربه، مجازات، چالش، تخییر، بین الملل

## ۱- مقدمه

گذشته از اینکه ماده ی ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تکلیف تخییری یا تعیینی بودن مجازات های محاربه(اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ، تبعید) را مشخص کرده است و آن را تخییری می داند، لکن همچنان مباحث اختلافی میان فقها در خصوص تفسیر آیه ی ۳۳ سوره مبارکه ی مائده وجود دارد و مباحثی نیز در خصوص معیارهای تعیین این مجازات ها توسط قاضی وجود دارد، که بررسی آن ها لازم و ضروری به نظر می رسد، که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. از سوی دیگر برای تبیین هر چه بهتر چالش های اجرای مجازات های محاربه از دیدگاه بین المللی، که اجرای این مجازات ها را مخالف حقوق بشر می دانند، پیش از هر چیز لازم به نظر می رسد تا به مفهوم حقوق بشر پرداخته شود. سازمان ملل متحد، حقوق بشر را چنین تعریف نموده است: «حقوق بشر به طور کلی به عنوان حقوقی قابل تعریف بوده که از ذات ما جدا ناشدنی است و بدون آن نمی توانیم به عنوان انسان زندگی کنیم، حقوق بشر و آزادی های اساسی این امکان را برای ما فراهم می سازد، تا صفات انسانی مان، عقلمان، استعدادمان و وجدانمان را به طور کامل پرورش داده و به کار بریم و نیازهای روحی و دیگر نیازهای انسانی را برآورده سازیم، آن ها مبتنی بر خواسته روز افزون بشر برای یک زندگی است، که در آن شأن ذاتی و ارزش انسانی از احترام و حمایت برخوردار باشد.» اجرای مجازات های محاربه که بدو برگرفته از قرآن کریم و به تبعیت از قرآن کریم برگرفته از قانون مجازات اسلامی است، سبب شده تا دین مبین اسلام در صحنه ی بین المللی بصورت ناصواب، دینی خشن و به دور از رحم و ملاحظت به نظر برسد. همچنین فشار های بین المللی طی این سال های پس از انقلاب اسلامی ایران، موجب گشته تا مجازات هایی مانند صلب یا رجم و امثالهم کمتر اجرا یا اصلاً اجرا نشود یا حتی الامکان، از بازتاب اجرای این احکام جلوگیری می کنند. از سوی دیگر این فشارهای بین المللی که همراه با تبلیغات فراوان می باشد، فارغ از اینکه نمایش و جلوه ی نا مطلوبی از کشور ایران را موجب می شود، ایران اسلامی را در عرصه ی جهانی نیز، جزء کشور های به اصطلاح عقب مانده و جهان سوم معرفی می نماید، که هیچگونه حقوق انسان ها در آن رعایت نمی گردد و حقوق و آزادی های فردی در آن نادیده گرفته می شود. از دیگر چالش هایی که اجرای مجازات های اسلامی، بالاخص مجازات هایی مانند قطع عضو، اعدام و صلب در جرم محاربه در صحنه ی بین المللی با آن روبروست، فشار سازمان ها و نهاد های حقوق بشری است، که این مجازات ها را ناقض حقوق بشر و آن را زمینه ای برای تحریم های مالی و غیر مالی نا عادلانه ی بین المللی علیه کشور ایران قرار می دهند.

<sup>۱</sup>- جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۲ ش). حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین المللی، چاپ دوم، تهران، وزارت امور خارجه، صفحه ۲۸۰.

## ۲- تاریخچه، معانی و ماهیت فقهی-حقوقی مجازات های محاربه

طبیعتاً حدود در دوران باستان وجود نداشت، پس به طریق اولی می توان عنوان کرد که محاربه نیز جرم انگاری نشده بود و مبنای جرم انگاری محاربه در قانون مجازات اسلامی فعلی، آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه ی مائده می باشد. شأن نزول این آیه بر می گردد به سال ششم هجرت، که گروهی از طایفه عربینه و عکل خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رفته و مسلمان شدند اما آب و هوای مدینه به آن ها نساخت و بیمار شدند. آن ها برای بهبودی و با کسب اذن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خارج مدینه در نزدیکی جبل العیر<sup>۱</sup> منطقه خوش آب و هوایی که شتران را در آنجا به چرا می بردند منتقل شدند تا ضمن استفاده از آب و هوای آنجا، از شیر تازه شتران نیز استفاده نمایند. این مشرکان که تازه به دین مبین اسلام گرویده بودند، پس از بهبودی، دست و پای چوپان های مسلمان را بریده، چشمانشان را از بین بردند و در حره (سنگلاخ مدینه) رها شان کردند تا به همان حال بمیرند<sup>۲</sup> و از اسلام بیرون رفتند. اینان به دستور پیامبر دستگیر شدند و آیه ای خطاب به آنها نازل شد که می فرماید: «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آن ها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر بپُردند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.»<sup>۳</sup> پس از انقلاب اسلامی، قانون گذار در ماده ی ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی، جرم محاربه را چنین تعریف نموده است: «هرکس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد.» طبق این ماده، قانون گذار به تبعیت از قول مشهور فقها در تعریف محاربه که بیان گشته: «کشیدن سلاح برای ایجاد خوف در میان مردم»<sup>۴</sup> برای محاربه و افساد فی الارض طبق این تعریف، حکم واحدی در نظر گرفته و تفاوتی میان آن ها قائل نشده است. علی رغم اینکه اکثر قواعد کیفری ایران طبق نظریات امام خمینی (ره)، تنظیم و تدوین گشته است، لکن در اینجا به نظر می رسد که قانون گذار از نظر ایشان تبعیت نکرده و طبق این ماده می توان بیان داشت، تمامی آثار و احکامی که برای

<sup>۱</sup> - الله وردی، فرهاد، (۱۳۹۶)، بررسی فقهی حقوقی جرم افساد فی الارض و بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و تطبیق آن با قوانین سابق، صفحه ۱۳.

<sup>۲</sup> - ذکاوتی، علیرضا، (۱۳۸۳)، اسباب النزول، تهران، نشر نی، صفحه ۱۰۲.

<sup>۳</sup> - آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه ی مائده. (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاؤُ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ).

<sup>۴</sup> - الله وردی، فرهاد، (۱۳۹۶)، بررسی فقهی حقوقی جرم افساد فی الارض و بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و تطبیق آن با قوانین سابق، صفحه ۱۷.

محرابه می توان تصور نمود، عیناً برای افساد فی الارض نیز مترتب است. مورد دیگری که می توان به آن اشاره نمود مواد ۱۸۶ الی ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می باشد که در آن قیام علیه حکومت اسلامی را محاربه تلقی نموده است و آثار محاربه را برای آن در نظر گرفته است، در حالی که در محاربه، شخص محارب باید به قصد اخافه، سلاح را از نیام بیرون بکشد. از سوی دیگر در نقد قانون گذار آن دوران باید بیان داشت، قیام علیه حکومت اسلامی به خودی خود یک جرم مستقل می باشد، که طبیعتاً آثار متفاوتی نیز از محاربه دارد. بنابراین می توان بیان داشت که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، جرم محاربه مستقلاً تعریف نشده بود، لکن از طریق تعریف شخص محارب و برشمردن خصوصیات او که در ماده ی ۱۸۳ قانون فوق الذکر آمده است، تعریف شده است. در سال های بعد و با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم محاربه به صورت جداگانه و طی یک فصل مستقل از افساد فی الارض، مطرح گردید و اولین ماده از فصل هشتم، یعنی ماده ی ۲۷۹ به محاربه اختصاص دارد که بیان می دارد: «محرابه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود.» یکی از تفاوت هایی که این تعریف با تعریف قانون سابق دارد این است، که محاربه در قانون سابق مطلق بوده است، لکن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مقید می باشد که البته این امر با عبارت «به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد» به خوبی قابل استنباط می باشد. تفاوت دیگر این است که در این تعریف، نامی از افساد فی الارض به میان نیامده است، در حالی که در قانون سابق و طبق نظر امام خمینی (ره) محاربه دارای وجه افساد نیز می باشد. از دیگر مواد قانونی که قابل توجه به نظر می رسد، ماده ی ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، می باشد که در تبصره ی ۱ این ماده، مقنن بیان می دارد، که توبه ی محارب پیش از تسلط و حتی پیش از دستگیری می تواند موجب سقوط حد محاربه گردد. که البته این تبصره ی قانونی، برگرفته از قرآن کریم می باشد. به طور کلی می توان اینگونه نتیجه گیری نمود، که جرم محاربه در قانون جدید نه تنها در رکن مادی دستخوش تغییر شد، بلکه در رکن معنوی هم دچار تغییراتی شد، که آن هم سوء نیت خاص محارب است، که از به هم زدن امنیت و آزادی افراد به «قصد جان، مال، ناموس یا ارباب آن ها» تغییر یافته است که این تغییرات منطقی و منسجم به نظر می رسند.

<sup>۱</sup> موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰)، تحریرالوسیله، ترجمه سید محمدباقر موسوی، چاپ هشتم، جلد ۴، تهران، نشر آثار امام، صفحه ۵۲۰.

<sup>۲</sup> سوره مبارکه مائده، آیه ۳۴.

## ۱-۲- مجازات اعدام در محاربه

اعدام از ریشه عدم می باشد و در لغت به معنای از بین بردن و نیستی است.<sup>۱</sup> کیفر اعدام، یکی از موارد پیش بینی شده در قانون برخی کشورها می باشد، که در آن به حکم قانون و بر اساس حکم دادگاه عمومی، جنایی، نظامی و امثالهم، حیات یک انسان سلب می گردد و به نوعی می توان بیان کرد، که اشد مجازات برای محکوم، اعدام می باشد. از نظر اکثر حقوقدانان و در بیشتر کشورهای دنیا، مجازات اعدام، مجازاتی عادلانه و منطبق بر قانون حقوق بشر نمی باشد و به این دلیل خواستار ملغی نمودن این مجازات می باشند، لکن تاکنون موفق به لغو آن به طور کامل و در همه ی کشورها نشده اند. در کشور ایران، بی تردید یکی از مهمترین منابع در استخراج نمودن احکام و قوانین، قرآن کریم می باشد، که خداوند متعال یکی از مجازات های شخص محارب را اعدام در نظر گرفته است. بر خلاف مجازات قصاص، مجازات اعدام در حدود آمره است و قابل گذشت و تراضی نمی باشد. با توجه به تعریف فقها از حد، اعدام حدی را می توان چنین تعریف نمود: «مجازات مرگی می باشد، که از طرف شارع مقدس معین گشته است و نمی شود آن را به کمتر از مرگ تقلیل داد.»<sup>۲</sup> اگر چه در عرف اعدام و قصاص را یک معنا در نظر می گیرند، لکن اعدام مواردی را به جز قتل نفس شامل می شود. به عنوان مثال کسی که مصداق محارب شناخته می شود، مشمول مجازات اعدام می گردد. از دیگر حدودی که مجازات اخیر را در پی دارند می توان به زنا، به عنف، سرقت حدی در مرتبه ی چهارم، افساد فی الارض و امثال این ها اشاره نمود. قابل توجه اینکه در سال ۱۳۹۸ آیین نامه ای تحت عنوان «آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین» توسط قوه ی قضاییه تصویب و ابلاغ گردید و آیین نامه ی قبلی منسوخ گشت. در ماده ی ۴۰ آیین نامه اخیر الذکر، مجازات های اعدام و قصاص نفس را به صورت حلق آویز و از طریق طناب دار و یا به شیوه دیگری که کمترین آزار را برای محکوم داشته باشد، بیان نموده است.

۱- عمید، حسن. (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ هفدهم.

۲- آیت اللهی، آناهیتا. (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی شیوه های اجرای مجازات سالب حیات، میبد، دانشگاه آیت الله حائری، صفحه ۷۹.

۳- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، ترجمه ی سید محمد باقر موسوی، چاپ هشتم، جلد ۴، تهران، نشر آثار امام، صفحه ۴۶۴.



## ۲-۲- مجازات صلب در محاربه

صلب در لغت به معنای محکم و قوی می باشد<sup>۱</sup> و به همین دلیل است که به پشت انسان و حیوان نیز صلب می گویند.<sup>۲</sup> همچنین صلب به معنای آویختن انسان برای کشتن و به پشت بستن او نیز می باشد.<sup>۳</sup> از سوی دیگر مراد از این واژه، به دار آویختن همراه با مشقت، سختی و ذلت، به منظور عبرت آموزی دیگران می باشد. صلب در دوران روم باستان، نسبت به اشخاصی که امنیت سیاسی و مذهبی امپراطوری روم را از بین می بردند، اجرا می شد. حضرت عیسی مسیح علیه السلام نیز، به باور اکثر مسیحیان، از جمله اشخاصی می باشد که مجازات صلب در مورد ایشان اجرا گشته است. در قرآن کریم نیز، هشت مرتبه واژه ی صلب تکرار شده است که در واقع می توان این مجازات را، از جمله مجازات های امضایی در اسلام دانست. به عنوان مثال در آیه ی ۴۹ سوره ی مبارکه ی شعرا و آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه ی مائده نیز به مجازات صلب اشاره شده است و منظور از صلب در این آیات، مجازات کسانی می باشد که در زمین، فساد می کنند و دیگران را می کشند.<sup>۴</sup> صلب، در واقع همان به دار آویختن است با این تفاوت که در صلب، دار از دو چوب افقی و عمودی تشکیل شده است و شخص محکوم به صلب را به آن می بندند، البته به نحوی که موجب مرگ زود هنگام او نگردد و گاهی ممکن است تا چند روز نیز زنده بماند.<sup>۵</sup> قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مورد مجازات صلب سکوت نموده است لکن در ماده ی ۱۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، آمده که منظور از صلب، بستن فرد به مدت سه روز به دار می باشد و اگر ظرف مدت سه روز نمیرد باید پایین آورده شود و نمی توان آن فرد را کشت.

<sup>۱</sup> - دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، جلد دوم، صفحه ۱۹۲.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - عمید، حسن. (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ هفدهم.

<sup>۴</sup> - راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۳۸۳)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، صفحه ۲۷۹.

<sup>۵</sup> - مصدق، محمد. (۱۳۹۲)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، صفحه ۳۶۴.

## ۲-۳- مجازات قطع دست راست و پای چپ در محاربه

قطع در لغت به معنای بریدن و جدا کردن می باشد. قطع دست راست و پای چپ در مجازات محاربه، به عنوان یک مجازات در نظر گرفته شده است، یعنی هم دست راست و هم پای چپ توأم با یکدیگر و در روز اجرای مجازات قطع می شوند. برخلاف حد سرق که در آن، مجازات سارق در مرتبه ی اول قطع دست راست است و چنانچه مجدداً آن شخص دست به سرقت بزند، برای مرتبه ی دوم پای چپش را به عنوان مجازات قطع می نمایند. به عبارت صحیح تر مجازات های محاربه تخییری و مجازات های سرق حدی ترتیبی می باشند. در این خصوص روایتی به نقل از جمیل بن دراج وجود دارد که می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم بر محاربین کدام یک از حدود است که خداوند نام برده است؟ حضرت فرمودند: اگر امام بخواهد قطع می کند، اگر بخواهد صلب می کند و اگر بخواهد می کشد و اگر بخواهد نفی می نماید. گفتم به کجا نفی می کند؟ فرمود: از شهری به شهر دیگر و فرمود: علی علیه السلام دو مرد را از کوفه به بصره نفی کرد.»<sup>۱</sup> البته روایات متعدد دیگری نیز در این خصوص وجود دارد و از سوی دیگر اختلافاتی فقهی میان فقها نیز در خصوص ترتیبی یا تخییری بودن مجازات های محاربه وجود دارد که فارغ از این اختلافات، همانطور که پیش از این نیز بیان گشت، مناط و ملاک اعتبار و صدور احکام، قانون مجازات اسلامی است که به صراحت تخییری بودن آن را برگزیده است. در خصوص نحوه و چگونگی اجرای قطع عضو، در قرآن کریم<sup>۲</sup> ترتیبی بصورت واضح مشخص نگشته است، لکن با توجه به عمومات فقهی و حقوقی می توان مواردی را مطرح نمود. البته می توان از کلماتی که در آیه ی مذکور آمده، مانند «من خلاف» و «ایدیهم و ارجلهم» به ترتیب دو معنای «قطع دست و پا در دو سوی بدن» و همچنین «هم دست و هم پا» را استنباط نمود. برخی از فقها در رابطه با ترتیب قطع اعضاء معتقدند، که ابتدا باید دست راست و سپس پای چپ را قطع نمود و چنانچه محکوم، فاقد یکی از اعضاء برای اجرای حکم قطع باشد، عضو دیگر او قطع می شود، لکن به عضو غیر متناظر شخص محکوم، منتقل نمی گردد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۲۰۵.

<sup>۲</sup> - طوسی، محمد بن حسن بن علی. (۱۳۶۴)، التهذیب الاحکام، ترجمه محمدرضا ضمیری، چاپ چهارم، جلد ۱۰، تهران، نشر دارالکتب، صفحه ۱۳۳.

<sup>۳</sup> - سوره ی مبارکه ی مائده، آیه ی ۳۳.

<sup>۴</sup> - علامه حلی، ابوالقاسم نجم الدین. (۱۳۷۸)، تحریر الاحکام، ترجمه ابراهیم باقری، چاپ اول، جلد ۲، مشهد، نشر آل بیت، صفحه ۲۳۴.

## ۲-۴- مجازات نفی بلد در محاربه

از میان مجازات های اربعه ی محاربه می توان بیان داشت، خفیف ترین مجازات برای شخص محارب که خداوند متعال در آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه ی مائده مقرر فرموده اند، تبعید می باشد. واژه ی نفی در لغت به معنای طرد و اخراج از محلی به محل دیگر می باشد. اغلب بزرگان و فقهای شیعه نیز نفی بلد را در همین معنای مذکور پذیرفته اند و به آن حکم نموده اند. برخی از فقها برای اثبات این امر، به روایتی از امام رضا علیه السلام استناد نموده اند که می فرماید: «محارب از شهری که مرتکب جرم شده است به شهر دیگر تبعید می شود و به مردم آن جا گفته می شود که او تبعیدی است. لذا رفت و آمد با او نکنید و نیز با او خرید و فروش و ازدواج نکنید و او را طرف مشورت و وکالت قرار ندهید. پس به روش بالا برای مدت یک سال عمل می شود و اگر از آن شهر به شهر دیگر رفت، به مردم آنجا نیز همانطور نوشته می شود تا سال به پایان برسد. پس اگر به بلاد شرک بروید، با اهل آن جا بجنگید.»<sup>۱</sup> که البته این امر به صراحت در ماده ی ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی بیان گشته است. برخی دیگر از فقها، محلی را که شخص محارب به آن جا تبعید می گردد را دارالکفر می نامند و می گویند: «بزرگان امامیه روایت کرده اند که به او در هیچ جا، اجازه ی سکونت داده نمی شود و به طور کلی از سرزمین اسلام تبعید می شود.»<sup>۲</sup> در مقابل نیز گروه دیگری از فقها، کلمه ی نفی را به معنای هلاک و اعدام نمودن می دانند و قائل بر این امر می باشند که در اعمال مجازات نفی بلد، شخص محارب باید از روی زمین نابود گردد و این عمل در واقع معنای حقیقی و واقعی نفی بلد است.<sup>۳</sup> در تأیید این عقیده، آمده است: «اگر منظور از نفی، قطع رابطه ی شخص مجرم با اهل خانه ی خود و یا دور کردن از آبادی و بریدن از مردم شهرش باشد، با زندان و تبعید، هر دو عامل محقق میشود، لکن به نظر نمی رسد چنین منظوری مورد توجه باشد.»<sup>۴</sup> مستفاد از واژه ی نفی بلد، علی رغم نظریات پیش گفته شده، به نظر می رسد که در واقع مجازاتی است که طی آن، مجرم از اقامت در شهر و محل سکونت خود ممنوع می گردد و وی را برای مدتی معین، محکوم به سکونت در محلی دیگر می نماید که

۱- الطریحی، فخرالدین. (۱۳۹۳). مجمع البحرین، ترجمه حوا کیمیا قلم، چاپ اول، جلد ۲، مشهد، نشر مهر طاهر، صفحه ۴۱۸.

۲- نجفی، محمد حسن. (۱۳۹۴)، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب زاده، تهران، نشر خرسندی، چاپ هفتم، جلد ۶، صفحه ۵۹۲.

۳- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الامامیه، ترجمه فاطمه شاه حسینی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ سوم، جلد ۸، صفحه ۵۹.

۴- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۴)، مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، چاپ هشتم، جلد ۷، تهران، نشر ناصر خسرو، صفحه ۱۳.

۵- سیوری حلی، جمال الدین مقداد. (۱۳۹۴)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبد الرحیم عقیقی، چاپ دوم، جلد ۱، تهران، نشر مرتضویه، صفحه



البته اکثر فقهای برجسته نیز، این نظر را پذیرفته اند.<sup>۱</sup> در خصوص مستند نفی بلد در قانون مجازات اسلامی نیز، باید به همان ماده ی ۲۸۲ استناد نمود که به نفی بلد اشاره نموده است و ماده ی ۲۸۴ که بیان شده است مدت آن بیش از یک سال می باشد.

### ۳- نگاهی به چالش ها و ابهامات مطروحه ی بین المللی، پیرامون مجازات های اسلامی

حقوق بشر حقوقی اساسی و بنیادی می باشد که هر شخصی به صِرف اینکه انسان است از آن بهره مند می گردد. ماده ی ۵ اعلامیه ی حقوق بشر اعلام می دارد که: «احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» در واقع این ماده، کنایه ای است به مجازات هایی که بر اساس دین و فرهنگ و همینطور آیین های گوناگون، که کشور های جهان برای مجرمان و بزهکاران خویش در نظر گرفته و اجرا می نمایند. به عنوان مثال می توان بیان داشت، که اجرای مجازات اعدام در واقع شدید ترین مجازاتی است که در حال اجرا می باشد و از منظر بین المللی، غیر بشری و به بیان ساده تر ناسازگار با حقوق اشخاص است. به عبارتی تمام تلاش این سازمان های به اصطلاح حقوق بشری بر آن است، تا با بهانه های واهی تصویری خشن همراه با القای خشونت از این احکام را نمایش دهند و به صورت غیر عادلانه موجب تضعیف ایمان و عقیده ی عمیق الهی گردند، که خود این امر، چالشی علی حده می باشد که قابل توجه است. چرا که وقتی نور ایمان و عقیده ی الهی از جامعه ای کنار گذاشته شود و افراد جامعه از ایمان به مقدسات تهی گردند، آسیب های به مراتب زیادی متوجه آن جامعه خواهد شد. از سوی دیگر در مقام زیر سوال بردن این احکام بیان می دارند، این احکام نوعی شکنجه افراد می باشد و افراد در نوع زندگی آزادند.<sup>۲</sup> در هر صورت به نظر می رسد از دیدگاه اسناد و حقوق بین الملل مجازات هایی از این دست، غیر قانونی، تحقیر آمیز، ظالمانه، غیر انسانی و شکنجه محسوب می گردد. به عبارتی در این اسناد هر نوع عمل عمدی که موجب درد و آزار شدید شود و هدف ممنوعه ای را داشته باشد، شکنجه محسوب می شود.<sup>۳</sup> در نهایت نکته ی حائز اهمیت این است که، صرف وجود این اسناد و قوانین بین المللی که توسط بشر وضع شده است و همچنین تلاش

<sup>۱</sup> - العالمی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۱)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ترجمه ابوالحسن محمدی، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی، صفحه ۱۸.

<sup>۲</sup> - ماده ی ۵ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی؛ رنجبریان، امیرحسین. (۱۳۸۴ ش)، جایگاه قاعده ی منع شکنجه در حقوق بین الملل معاصر، فصل نامه ی حقوق، مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، صفحه ی ۱۶۹ - ۱۷۰.

<sup>۳</sup> - رضوی فرد، بهزاد. (۱۳۹۴)، حقوق بین الملل کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، صفحه ی ۱۲۳.

مضعف این سازمان های به اصطلاح حقوق بشری در بد جلوه دادن احکام اسلامی، نمی توانند به تنهایی و بدون توجه به فلسفه ی مجازات های اسلامی و استدلال های مُتقن، منطقی باشند و ملاک عمل قرار گیرند. به همین منظور در ادامه ی این بحث در ادامه، علاوه بر پاسخ به این شبهات و ایرادات، به راهکارهایی نیز در جهت حل این چالش ها پرداخته شده است.

### ۳-۱- پاسخ به شبهات و ابهامات بین المللی و ارائه راهکار

در ادامه در مقام پاسخ به شبهات و ایرادات پیش گفته شده، باید بیان داشت، اینکه به عنوان یکی از ایرادات، اجرای مجازات هایی مانند قطع عضو و اعدام و امثالهم را شکنجه تلقی می کنند امری ناصواب می باشد. چراکه شکنجه دارای تعریف مشخصی است که از حوزه ی اجرای این مجازات ها خارج می باشد. آنچه که در خصوص تعریف لغوی شکنجه ذکر گشته است، آزار و اذیت کردن و امثالهم می باشد.<sup>۱</sup> به لحاظ فقهی و حتی در اسناد بین المللی هم مفهوم شکنجه از معنای لغوی آن جدا نیست. فلذا امر قابل تأمل این است که، مجازات هایی مانند قطع عضو و اعدام، اصلاً در دایره ی شکنجه قرار نمی گیرند، که خواهد بحث بر اجرا یا عدم اجرای شکنجه مطرح باشد. به عبارتی سالبه به انتفاء موضوع می باشد. به بیان ساده تر، در مجازات اعدام یا قطع عضو در جرم محاربه، هدف از مجازات آزار رساندن به محارب نیست، بلکه مجازاتی است که جنبه ی بازدارندگی آن بیش از جنبه های رنج آوری آن می باشد و حتی مداومت در اینگونه مجازات ها وجود ندارد که شکنجه تلقی گردد، بلکه دفعتاً اجرا می شوند، فلذا به لحاظ ماهیتی با مجازاتی مانند شلاق، که امر رنج آوری در آن وجود دارد، تفاوت های چشمگیری دارند. نکته قابل توجه دیگری که معمولاً حین اجرای مجازات های اسلامی یا پس از آن مغفول واقع می شود، عدم توجه به حالات جسمی و روحی بزه دیده می باشد. به عبارتی آنچنان تبلیغات علیه این مجازات ها فراوان است، که گاهی آلام و رنج های متحمل شده ی بزه دیده، که از جرم نشأت گرفته، فراموش یا کمرنگ می شود. پرسشی که مطرح است این است که این نهاد های به اصطلاح حقوق بشری، چگونه صرفاً به حقوق بزهکار می نگرند و برای بزه دیده یا جامعه حقی قائل نیستند. به عنوان مثال در جرم محاربه، وقتی محارب با ایجاد رعب و وحشت، سلاح می کشد و نسبت به جان، مال، ناموس و یا آبروی افراد جامعه، قدرت نمایی و حتی ایجاد آسیب های جسمی و روحی در جامعه می شود، تبعات حاصل از این جرم می تواند تا مدتهای مدیدی در آن بزه دیده یا بزه دیدگان و حتی یکایک افراد جامعه، تاثیر بسیار مخربی به جا بگذارد و زندگی آنان را

<sup>۱</sup> - دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم، جلد ۱، تهران، نشر استقلال، صفحه ۳۱۹.

تحت الشعاع منفی قرار دهد. بنابراین باید بیان داشت که همانطور که به حقوق بزهکار دقت می‌شود، به طریق اولی باید به حقوق بزه دیده، جامعه و امنیت آنان نیز توجه ویژه ای شود، که مجازات یکی از این پاسخ‌های مناسب نسبت به جرایم می‌باشد. از سوی دیگر باید در مقام رفع شبهات قواعد متناسب فقهی نیز در این زمینه، در عرصه ی بین‌المللی تبیین گردند. یکی از قواعدی که می‌توان به آن تمسک جست، قاعده ی «لاضرر» می‌باشد به این معنا که هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند. به عبارتی آثار بجا مانده در روح و جسم بزه دیده و حتی جامعه نباید بدون جبران باقی بماند. همچنین قاعده ی «قبح عقاب بلا بیان» که در جامعه ی حقوق بین‌الملل، تحت عنوان «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» از آن یاد می‌گردد یکی دیگر از این قواعد مفید در مقام پاسخ به این چالش‌ها می‌باشد. به این معنا که وقتی محارب از جرم بودن عملش و همچنین شدید بودن مجازاتش آگاه است، باز هم دست به سلاح برده و جرم محاربه را مرتکب می‌شود. به عبارتی محارب پیش از اجرای محاربه مختار است و این خودش می‌باشد که خود را در معرض چنین مجازات‌های شدیدی قرار می‌دهد. همچنین صرف نظر از اینکه مجازات صلب اجرا نمی‌شود، اگر بنا بر اجرای این چنین مجازاتی هم می‌بود، شارع مقدس، دست قاضی را برای تعیین یکی از مجازات‌های محاربه که خفیف‌ترین آن تبعید می‌باشد، کاملاً باز گذاشته است. همانطور که در ماده ی ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی به صراحت به این امر اشاره شده است. به عبارتی این قاضی دادگاه است که می‌تواند با توجه به شدت و دامنه ی جرم محاربه ی ارتکاب یافته، مجازات متناسب تعیین نماید. پس توجه به این نکته دارای اهمیت است، که قطع عضو و اعدام معمولاً برای اشخاصی تعیین می‌گردد، که امیدی به اصلاح و بازگشتشان به جامعه وجود ندارد و بر جنایات خویش اصرار می‌ورزند. به هر حال، فارغ از اینکه این نهادهای بین‌المللی چقدر در بیان کلماتی همچون، آزادی، حقوق بشر و امثالهم صادق هستند، که وضعیت کشورهای موجود در خاورمیانه مصداق بارز آن است، باید بیان داشت، اینکه به اسم آزادی بنا باشد، همه ی انسان‌ها در هر نوع تصمیم مخیر باشند و هر اقدامی بدون پاسخ شایسته و مجازات انجام دهند، نه معنای آزادی را و نه امکان وجود این به اصطلاح آزادی را محقق می‌سازند. در هر صورت در شرایط کنونی و با وجود این چالش‌های بین‌المللی، وظیفه ی قضات در تعیین مجازات‌های این چنینی بخصوص مجازات‌های اربعه ی محاربه، وظیفه ای خطیر و حائز اهمیت می‌باشد، که البته در خصوص همین وظایف، در ادامه مباحثی مطرح و به تفصیل بررسی گشته است.

<sup>۱</sup>- کثیری، مژگان. (۱۳۹۷)، بررسی نحوه ی تعدیل مجازات‌های بدنی در حقوق بین‌الملل، فصلنامه علمی حقوقی قانون بار، صفحه ۱۱.



۲-۳- نقش سازنده ی قاضی در تعیین مجازات متناسب محاربه، در جهت جلوگیری از آثار منفی بین المللی اجرای این

### مجازات ها

گذشته از اختلافات فقهی پیرامون تخییری یا تعیینی بودن مجازات های محاربه و برای پرهیز از اطاله ی کلام، اگر صرفاً آیه ی ۳۳ سوره ی مبارکه ی مائده مورد بررسی قرار گیرد، با توجه به مباحث لغوی و حدیثی و همچنین ادبی می توان به این نتیجه رسید که آیه ی مبارکه، دلالت بر تخییر دارد و واژه ی «أو» را نمی توان به گونه ای دیگر معنا کرد. همچنین در ماده ی ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تکلیف تخییری یا تعیینی بودن مجازات های محاربه را مشخص کرده است و آن را تخییری می داند. نکته مهمتر در این محور پژوهش، نقش پر رنگ قاضی دادگاه در تعیین مجازات متناسب می باشد. اکنون پرسش اصلی این است که قاضی در تعیین یکی از این مجازات های مذکور، چه معیارهایی را باید مد نظر قرار دهد. به نظر می رسد در بدو امر با ذکر این قاعده ی فقهی که تلازم عقل و شرع را بیان می دارد، می توان بهتر وارد بررسی این معیارها گشت، که این قاعده بیان می دارد: «آنچه مورد تأیید شرع است مورد تأیید عقل نیز می باشد و آنچه که عقل حکم می کند نیز مورد قبول شرع می باشد.» طبیعتاً شارع مقدس نعوذ بالله کار بیهوده انجام نمی دهد که همه ی مجازات ها را برای شخص محارب بصورت یکجا در نظر گرفته باشد. به عبارت دقیق تر، امکان اجرای همگی مجازات ها توأم با یکدیگر مقدور نمی باشد که بنا به تعیینی بودن مجازات ها باشد. از سوی دیگر پس از قبول تخییری بودن این مجازات ها، باید بیان داشت، اوضاع و احوال حاکم بر جرم محاربه، که ازسوی محارب نشأت می گیرد و همچنین آثار برجای مانده بر شخص یا اشخاص بزه دیده و حتی جامعه می تواند مهمترین معیارها برای تعیین مجازات توسط دادگاه باشد. به عبارتی با تکیه بر قاعده ی فقهی پیش گفته شده، باید بیان داشت، که به عنوان مثال، عقل حکم می کند وقتی شخص محارب با کشیدن سلاح سه نفر را به قصد مال، جان یا ناموس می ترساند، متفاوت از محاربی است که با کشیدن سلاح در یک مکان عمومی، ده ها یا بلکه صدها نفر را می ترساند و موجب نا امنی روانی گسترده میان افراد جامعه می شود. یا محاربی که دارای سابقه ی محاربه یا جرایم خشن از این دست می باشد، متفاوت از محاربی است که فاقد سابقه ی کیفری است و برای بار اول است که مرتکب جرم محاربه می شود. در نتیجه عقل حکم می کند که مجازات این دو شخص، یکی اخف و دیگری اشد باشد. همچنین دیگر معیار موجود را می توان برخی اصول

۱- «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل و کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»



مسلم حقوقی دانست، که همان «اصل تعیین مجازات متناسب با جرم ارتكابی» است که موید مبحث اخیر الذکر نیز می باشد. به عبارت دیگر یکی از مسائل قابل ملاحظه در خصوص اجرای مجازات هایی نظیر اعدام، قطع عضو، صلب و رجم، که از جمله مجازات های شدید و سنگین جرایمی مانند محاربه، افساد فی الارض، زناى محصنه و امثالهم می باشند، ذات برگشت ناپذیر بودن این مجازات ها است، که به همین دلیل نیز، توجه و دقت هرچه بیشتر قاضی را، در تعیین این نوع از مجازات ها می طلبد. یکی از مسائلی که می تواند قاضی صادر کننده ی رأی را در تعیین مجازات مناسب یاری نماید، اوضاع و احوال دقیق لحظه ی وقوع جرم می باشد، که ممکن است دارای شدت و ضعف باشد.<sup>۱</sup> به این معنا که درست است که محارب به صرف کشیدن سلاح به قصد اخافه ی مردم مستحق مجازات می باشد و از طرف دیگر نیز قاضی در انتخاب مجازات شخص محارب مخیر است، لکن طبیعتاً اقدامات محاربین با یکدیگر از لحاظ گستردگی جرم، میزان اخافه ی ایجاد شده در مردم و همچنین نوع سلاح و استفاده ی از آن نیز متفاوت می باشد، پس شاید بتوان بیان نمود که مجازات های آنان نیز باید متفاوت از یکدیگر باشد و قاضی باید در تعیین مجازات، این مسائل را لحاظ نماید، چون اجرای مجازات سبب ایجاد آثار و تبعات بسیاری در شخص محارب می گردد و اگر به دلیل کم توجهی یا اجرای نص صریح قانون توسط قاضی و بدون در نظر گرفتن امکان اصلاح یا ندامت در شخص محارب، مجازاتی سنگین مانند اعدام یا قطع دست راست و پای چپ را برای محاربی که عملیات اجرایی جرم را با شدت بسیار کمتری نسبت به دیگر محاربین انجام داده است در نظر بگیرد، می توان بیان نمود که به دلیل اینکه به تمام جوانب جرم و شخص مجرم توجه ننموده است، اجرای آن مجازات از عدالت به دور است، چون دیگر نمی توان شرایط را تغییر داد یا به حالت قبل برگرداند. در این میان شاید نکته ای به اذهان خطور کند که «اصل فردی کردن مجازات ها» که از اصول مسلم حقوقی است و به معنای توجه به شخصیت مجرم می باشد، مختص تعزیرات است و در حدود راهی ندارد، لکن در پاسخ به این شبهه باید بیان داشت، با توجه به اینکه شارع مقدس، مجازاتی سبک تر مانند تبعید را در میان این مجازات ها قرار داده، خود این امر منافاتی با توجه به امور پیش گفته شده ندارد، فلذا می توان به این اصل در تعیین مجازات محاربه رجوع نمود. به عبارتی دیگر، در چنین شرایطی که شخص امکان اصلاح یا بازگشت به جامعه را دارد، بهترین مجازات شاید نفی بلد باشد تا بتوان تفاوتی میان محاربی که عملش گستردگی وسیعی داشته با محاربی که این شرایط را نداشته، قائل شد. از طرفی توجه به این مسئله که آیا عمل ارتكاب یافته صرفاً قدرت نمایی با چاقو بوده یا محاربه، بسیار حائز اهمیت می باشد، زیرا مجازات ها و آثاری که هر کدام از این دو جرم در پی دارند، بسیار متفاوت می باشند و به همین دلیل توجه به قاعده ی حقوقی

<sup>۱</sup> - هاشمی، سید حسین. (۱۳۹۴)، قرآن و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، قم، نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، صفحه ۱۶.



در آدر این گونه موارد، که مرز باریکی میان تشخیص اینکه جرم واقع شده محاربه است یا قدرت نمایی با چاقو وجود دارد، توصیه می‌گردد تا علاوه بر مذاقه در تشخیص نوع جرم ارتکاب یافته، دقت در تعیین مجازات به نحو صحیح نیز صورت پذیرد. در نهایت نیز ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد، که هرچند با وجود مراتب مختلف رسیدگی مانند فرجام خواهی و تعدد قاضی در دادگاه کیفری یک و همچنین نظارت های متعدد، امکان خطا در تعیین مجازات متناسب توسط قضات، بسیار نادر به نظر می‌رسد، لکن این امر به معنای مجوز عدم دقت و توجه خصوصاً در انجام تحقیقات اولیه نمی‌باشد. به عبارتی، با توجه به استدلال های مطروحه، مسائلی همچون، اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم، آثار جرم ارتكابی از حیث خفیف یا شدید بودن، سابقه ی کیفری مجرم، شخصیت و جایگاه اجتماعی مجرم، ندامت مجرم، امکان یا عدم امکان اصلاح مجرم، نوع جرم ارتكابی و امثالهم همگی باید در زمان تعیین مجازات مد نظر دادگاه قرار گیرد. همچنین توجه به اصول مسلم فقهی و حقوقی مانند «اصل تعیین مجازات متناسب» می‌توانند به عنوان معیارهایی مشخص در جهت تعیین یکی از مجازات های محاربه، به کمک قاضی دادگاه بیابند و صرف تخییری بودن این مجازات ها در قانون، مجوزی برای تعیین نامتناسب مجازات توسط قاضی دادگاه نیست.

۱۴

#### ۴- نتیجه گیری

به اعتقاد نگارندگان این پژوهش، مقوله ی مجازات به عنوان یکی از ابزارهای تنبیهی قدمتی تاریخی دارد و حتی این قدمت به پیش از پیدایش اسلام می‌رسد. به عبارتی حتی مجازات های محاربه که موضوع این پژوهش است نیز، پیش از اسلام وجود داشته است، که البته در خصوص جرایم دیگر اجرا می‌شد. با ظهور اسلام برخی مجازات ها دچار تحول شدند، که این مجازات ها امروزه در کشورهای اسلامی از جمله ایران نیز اجرا می‌گردند. در میان مجازات های اربعه ی محاربه، به نظر می‌رسد، صلب علی رغم اینکه امروزه اجرا نمی‌گردد، شدیدترین و پس از آن به ترتیب اعدام، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد در مراحل بعدی شدت و ضعف قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد، چالش هایی که در صحنه ی بین المللی در خصوص اجرای مجازات های محاربه با آن روبرو هستیم، بیش از آنکه دارای استدلال های منطقی و عقلانی باشد، بیشتر دچار نوعی سیاست زدگی و غرض ورزی است، چراکه آسیب های وارده بر بزه دیده و جامعه از جرم محاربه، در این نهادهای حقوق بشری نادیده

<sup>۱</sup> - «تَدْرِءُ الْحُدُودِ بِالشَّبَهَاتِ»، «حدود با شبهات ساقط می‌شوند».



گرفته می شود. از سوی دیگر این محارب است که با علم به مجازات های شدید محاربه، همچنان خود را با انجام جرم محاربه، در معرض این مجازات های شدید قرار می دهد. همچنین علی رغم وجود اختلافات فقهی در خصوص تخییری یا تعیینی بودن مجازات های محاربه، مقنن تکلیف آن را با تخییری بودن مجازات ها در ماده ی ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مشخص نموده است. ذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که، با توجه به «اصل تعیین مجازات متناسب با جرم ارتكابی»، تخییری بودن مجازات ها مجوزی بر تعیین مجازات نا متناسب توسط دادگاه برای شخص محارب نمی باشد. در نهایت پیشنهاد می گردد با توجه به چالش هایی که در صحنه ی بین المللی، توسط نهادهای حقوق بشری در خصوص اجرای مجازات های محاربه مطرح می گردد، در جهت تبیین قواعد پویای فقهی، همچون «قاعده قبح عقاب بلا بیان»، «قاعده ی اقدام»، «قاعده ی لاضرر» و مانند این ها و همچنین اصول مسلم حقوقی ای همچون «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها» در صحنه ی بین المللی گام برداشته شود. همچنین می توان در جهت پاسخ به این چالش ها، با استدلال های منطقی و متقن و همچنین نمایش آثار مخرب ارتكاب جرم محاربه بر جامعه و بزه دیدگان، برخی استدلال های غیر منطقی مانند «شکنجه تلقی کردن مجازات های محاربه» توسط نهادهای حقوق بشری را به چالش کشید.

## منابع

- آیت اللهی، آناهیتا. (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی شیوه های اجرای مجازات سالب حیات، میبد، دانشگاه آیت الله حائری.
- الله وردی، فرهاد. (۱۳۹۶)، بررسی فقهی حقوقی جرم افساد فی الارض و بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و تطبیق آن با قوانین سابق.
- الطریحی، فخرالدین. (۱۳۹۳). مجمع البحرین، ترجمه حوا کیمیا قلم، چاپ اول، جلد ۲، مشهد، نشر مهر طاهر.
- العاملی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۱)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ترجمه ابوالحسن محمدی، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ذکاوتی، علیرضا. (۱۳۸۳)، اسباب النزول، تهران، نشر نی.
- ۱۶ - راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۳۸۳)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
- رضوی فرد، بهزاد. (۱۳۹۴)، حقوق بین الملل کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
- سیوری حلی، جمال الدین مقداد. (۱۳۹۴)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبد الرحیم عقیقی، چاپ دوم، جلد ۱، تهران، نشر مرتضویه.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الامامیه، ترجمه فاطمه شاه حسینی، چاپ سوم، جلد ۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۴)، مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، چاپ هشتم، جلد ۷، تهران، نشر ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن بن علی. (۱۳۶۴)، التهذیب الاحکام، ترجمه محمدرضا ضمیری، چاپ چهارم، جلد ۱۰، تهران، نشر دارالکتب.
- علامه حلی، ابوالقاسم نجم الدین. (۱۳۷۸)، تحریر الاحکام، ترجمه ابراهیم باقری، چاپ اول، جلد ۲، مشهد، نشر آل بیت.
- عمید، حسن. (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ هفدهم، تهران، امیرکبیر.
- کشیری، مژگان. (۱۳۹۷)، بررسی نحوه ی تعدیل مجازات های بدنی در حقوق بین الملل، فصلنامه علمی حقوقی قانون یار.
- مصدق، محمد. (۱۳۹۲)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.



- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، ترجمه ی سید محمد باقر موسوی، چاپ هشتم، جلد ۴، تهران، نشر آثار امام.

- نجفی، محمد حسن. (۱۳۹۴)، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب زاده، چاپ هفتم، جلد ۶، تهران، نشر خرسندی.

- هاشمی، سید حسین. (۱۳۹۴)، قرآن و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، قم، نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی.